

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل ساختاری نابرابری اجتماعی^۱

صادق گلستانی^۲

چکیده

نابرابری اجتماعی از جمله پدیده‌های جهان‌شمولی است که شناخت آن سهل و ممتنع می‌نمایند. تأملات نظری جامعه‌شناختی متباین در این باب، گواه صدق بر این مدعاست. نظریه‌های انتقادی، بنیاد آن را ظالمانه می‌داند؛ در حالی که نظریه‌های وفاق اساس آن را بر محور فرایندهای طبیعی تحلیل می‌کند. عدم ارائه صورت‌بندی روشن از فرایندهای تکوین نابرابری اجتماعی، یکی از کاستی‌های این مسأله است که پرسش اصلی این مقاله را شکل می‌دهد. نظریه‌پردازی در باب نابرابری و ارائه سازوکار تعدیل و کنترلی رتبه‌بندی اجتماعی در صورتی با واقع‌نمایی قرین خواهد بود که مسأله یادشده به روشنی بیان شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش در یک صورت‌بندی کلان، دو مسیر اجتماعی در تکوین قشربندی اجتماعی، شناسایی می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. ماهیت موقعیت‌های اجتماعی؛ ۲. نحوه‌ی تحرک اجتماعی. در مقاله‌ی پیش رو به بررسی این دو مسیر پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: نابرابری اجتماعی، قشربندی، موقعیت اجتماعی، تحرک اجتماعی، ساختار اجتماعی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه امام خمینی (ره)؛ sadeq.golestani47@yahoo.com

مقدمه

بشر همواره در بهره‌مندی از مزایا و نیز رتبه‌بندی اجتماعی، تفاوت‌ها و تفاضل‌ها را تجربه کرده است. نمی‌توان جامعه یا دوره تاریخی را نشان داد که در آن، تفاوت در برخورداری از منابع کمیاب جامعه از قبیل قدرت، ثروت و احترام اجتماعی وجود نداشته باشد. توجه به منشأ انسان‌شناختی در میل انسان به تفاضل پاداشی و وجود موقعیت‌های مختلف توزیع‌کننده تفاوت‌های اجتماعی، پذیرش اصل این واقعیت تاریخی را عقلانی و توجیه‌پذیر نشان می‌دهد. بنابراین اصل وجود نابرابری، واقعیت گریزناپذیر جامعه انسانی است و حتی نظام‌های اجتماعی که بر برابری اجتماعی همگانی و حذف مالکیت خصوصی و جامعه اشتراکی سخن گفته‌اند نیز از این مسأله به دور نبوده و چه بسا شکل‌های غیرمتعارفی از نابرابری را تجربه کرده‌اند.

تفاوت‌های اجتماعی در جلوه‌های مختلف نمود می‌یابد که وجوه محسوس آن را در نمادهای منزلت، از قبیل: ماشین، نوع و محل مسکن، امکانات پزشکی، امکانات آموزشی، میزان و نوع مسافرت و تفریح می‌توان یافت. این نمادها در دنیای جدید در پرتو پیشرفت تکنولوژی، تنوع و گستره وسیع‌تر و محسوس‌تری پیدا کرده است.

در فرایند نابرابری، جامعه به لایه‌ها و طبقات اجتماعی تقسیم می‌شود که در یک دسته‌بندی کلان به اقسامی چون بالا و متوسط و پایین صورت‌بندی می‌گردد؛ اما اعضای هر یک از این اقسام در جهان خارج در یک سطح قرار ندارند. در واقع نظام قشربندی یک پیوستار است که از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطوح بهره‌مندی از منابع کمیاب جامعه را شامل می‌شود. این پیوستار در هر یک از سطوح ذکرشده نیز وجود دارد و افراد حاضر در این سطوح به‌لحاظ برخورداری از منابع یادشده، نسبت به یکدیگر تفاضل دارند.

پدیده نابرابری به‌عنوان متغیر مستقل می‌تواند تأثیر شگرف در جامعه بگذارد؛ به گونه‌ای که رسیدن به سعادت اجتماعی را دچار اختلال نماید؛ از این رو، شناخت و فهم ابعاد این مسأله و سپس حل آن، در حصول اهداف جمعی اثر عمیق دارد. در همین راستا است که این مقوله همواره به گونه‌ای در طول تاریخ تفکر اجتماعی بشر حضور داشته است؛ حتی برخی جامعه‌شناسان نقطه عزیمت تفکر اجتماعی را بازخوانی این پدیده اجتماعی و پاسخ به چرایی تکوین و پیامد آن معرفی کرده‌اند. طبیعی یا غیر طبیعی بودن نابرابری، عوامل اثرگذار بر نابرابری، امکان کاهش و کنترل نابرابری، بخشی از آن پرسش‌ها را شکل می‌دهد.

جامعه‌شناسان سعی کرده‌اند از منظرهای متفاوت به تبیین این واقعیت بپردازند و فرایند تکوینی و طبیعی و غیر طبیعی بودن آن را تحلیل نمایند. بخشی از نظریه‌ها که به نظریه‌های انتقادی شهرت دارند، اساس نابرابری اجتماعی را غیرطبیعی و در تضاد با مصلحت اجتماعی ارزیابی می‌کنند و بدین جهت،



حذف و کنترل آن را پی‌گیری می‌نمایند؛ در مقابل نظریه‌های وفاق قرار دارند که بر طبیعی بودن تکوین تفاوت‌ها و قشربندی اجتماعی تأکید دارند.

بخشی از تعارضات در این تأملات نظری، به فقدان تحلیل و عدم ارائه صورت‌بندی روشن از عوامل ساختاری اثرگذار در تکوین نابرابری اجتماعی مستند می‌گردد؛ در حالی که بدون شناخت این عوامل، فهم واقع‌نمایی از مسأله قشربندی به‌دست نخواهد آمد.

معطوف به این کاستی است که این مقاله تحلیل عوامل ساختاری را به‌عنوان مسأله و هدف اصلی مد نظر قرار داده است تا با صورت‌بندی این عوامل و بررسی نقش آن در فرایند تکوین نابرابری اجتماعی، افق روشنی را در تبیین این مقوله ترسیم نماید.

هرچند بستر اجتماعی جوامع جدید که گردش نخبگانی را شعار خود قرار داده و از قشربندی متصلب فاصله گرفته و امکان برخورداری از مزایای اجتماعی بر اساس شایستگی‌ها و توانمندی‌های شخصی و تلاش و تحمل محدودیت‌ها و هزینه‌های زندگی فراهم کرده، اما به‌رغم فقدان شکل‌های ساخت‌یافته متصلب یادشده، همواره مسیرهایی وجود دارد که در مدار محدودیت منابع و مزایای اجتماعی، امکان بهره‌مندی متفاوت از آن را برای برخی افراد و گروه‌های اجتماعی تسهیل می‌سازد و در نتیجه قشربندی اجتماعی را به نفع برخی رقم می‌زند و معیار طبیعی و غیر طبیعی بودن و یا به مصلحت و عدم مصلحت بودن فرایند نابرابری و قشربندی آن را نشان می‌دهند.

این مسیرهای ساختاری در صورت‌های مختلف قابل بررسی است که در یک صورت‌بندی کلان می‌توان آن را در دو بخش موقعیت‌های اجتماعی و تحرک اجتماعی پیگیری نمود؛ موقعیت‌های اجتماعی، به‌ویژه در نظام دیوان‌سالار جدید به‌همراه تقسیم‌کار پیچیده اجتماعی، توزیع نابرابر مزایای اجتماعی را عهده دارد و تحرک اجتماعی، فرایند دسترسی به آن موقعیت‌ها را بررسی می‌کند. در این پژوهش فرایند اثرگذاری این دو وجوه کلان اثرگذار بر نابرابری اجتماعی، صرف‌نظر از طبیعی یا غیرطبیعی بودن آن فرایند و رتبه‌بندی برآمده، مورد بازخوانی قرار می‌گیرد. قابل ذکر است پاسخ طبیعی یا غیرطبیعی بودن نابرابری و عقلانیت تلاش جامعه در کاهش و کنترل آن و هرگونه تأملات نظری توصیفی و تبیینی معطوف به نابرابری را باید در امتداد فهم و شناخت این مسیرها و عوامل ساختاری دانست.

در باب نابرابری اجتماعی آثار مختلفی انتشار یافته است و در عمده آنان دیدگاه تبیینی نیز نسبت به تکوین و پیامدهای نابرابری و رتبه‌بندی اجتماعی بیان شده است. تفاوت این اثر با دیگر آثار - که نگارش آن را توجیه‌پذیر می‌سازد - در عدم تبیین روشن از صورت‌بندی نقش عوامل ساختاری اثرگذار در این فرایند نهفته است. این مشکل هم در نظریه‌های انتقادی که نقش عوامل اقتصادی را در تکوین نابرابری برجسته می‌سازند و هم در نظریه محافظ‌کار که هویت نابرابری را بر مدار فرایندهای طبیعی تحلیل می‌کنند مشهود است. این در حالی است که شناخت اصل این واقعیت و تفکیک بین موقعیت‌ها و



تحرك اجتماعى ناظر به فرايند دسترسى، اساس تبين هاى نظرى قشربندى را در جنبه تجويز و توصيف و تمايز فرايند طبيعى و غير طبيعى شكل مى دهد.

الف. مفهوم شناسى نابرابرى و تحرك اجتماعى

پيش از ورود به بررسى و تحليل عوامل ساختارى نابرابرى اجتماعى واژگان «نابرابرى» و «تحرك اجتماعى» در ادبيات جامعه شناسى تعريف و تبين مى گردد.

۱. نابرابرى

در ادبيات جامعه شناسى، بررسى و تحليل تفاوت هاى اجتماعى، تحت عنوان دو مفهوم نابرابرى^۱ و قشربندى اجتماعى^۲ انجام مى پذيرد. اين دو مفهوم همان گونه كه برخى جامعه شناسان نيز اشاره کرده اند (تامين ملوين، ۱۳۷۳: ۲۱) در معنای مترادف به كار مى روند و نظريه هاى كه در باب تفاوت ها و تفاضل هاى اجتماعى و در ذيل دو عنوان قشربندى و نابرابرى مطرح مى شوند، تفاوت محتويى ندارند؛ يعنى چنين نيست كه مثلا نظريه قشربندى كاركردى با دو نگاه متفاوت به توصيف و تبين و ارزيابى مقوله قشربندى و نابرابرى بپردازد. اين نظريه ها وجوه مختلف يك واقعيت اجتماعى را كه به نام قشربندى يا نابابرابرى اجتماعى شناخته مى شود مى شكافند. بنا بر اين اين دو مفهوم در اين اثر نيز به يك معنا به كار مى رود.^۳

براى نابرابرى يا قشربندى اجتماعى در ادبيات جامعه شناسان تعاريف مختلفی ذكر شده است.^۴ اين مفهوم همان گونه كه اشاره شد تفاوت ها و تفاضل هاى اجتماعى افراد را مد نظر قرار مى دهد؛ تفاوت در برخورداری از مزایای اجتماعى كه در دسته بندى كلى به ۱. قدرت و توانايى اثرگذار بر ديگران يا تحمیل

1. Social inequality.
2. Social stratification.

۳. آنچه ذكر شده، درباره مفاهيم ديگرى چون قشر و طبقه و قشربندى و طبقه بندى اجتماعى نيز مصداق دارد.
 ۴. برخى از اين تعاريف بدین شرح است: فرايندى كه از طريق آن، اعضاى يك جامعه و گروه هاى كه تشكيل دهنده آن هستند، به صورت لايه ها و قشرهاى همانند آنكه در سطوح مختلف چيده شده باشند، بر روى هم جاي مى گيرند (آلن بيرو، ۱۳۸۰: ۳۸۱). فرايندى كه از طريق آن يا ساختار حاصله بر اثر اين فرايند، خانواده ها از يكديگر تفاوت پيدا مى كنند و بر طبق درجات مختلف حيثيت و يا ثروت و يا قدرت در قشرهاى رتبه بندى شده قرار مى گيرند (گولد جوليوس، و ويليام ل. كولب، ۱۳۷۶: ۶۶۵). تقسيم جامعه به گروه هاى داراى حيثيت، قدرت و ثروت نامساوى (شايدان مهر، ۱۳۸۵: ۴۴۳/۵). لايه بندى سنخ هاى اجتماعى از بالا به پايين به ترتيبى كه در ارزيابى اشخاص رتبه بندى مى شود (همان) و به اعتقاد گرب: نابرابرى اجتماعى به تفاوت هاى ميان افراد (يا جايگاه هاى POSTIONS كه به صورت اجتماعى تعريف شده و آن را اشغال کرده اند) اشاره مى كند كه بر نحوه زندگى آنها خاصه حقوق (rights) و فرصت و پاداش ها و امتيازاتى كه از آن بر خوردارند تأثير دارد (گرب، ادوارد، ۱۳۷۷: ۱۰). توصيف جامعه اى است كه اولاً، درآمد و قدرت و حيثيت و ساير منابع ارزشمند را به طور نابرابر در ميان اعضاى خود تقسيم مى كند و ثانياً، طبقات متمايزى از اعضاى خود ايجاد مى كند (جانانان اچ، ۱۳۷۸: ۲۲۰).



اراده خود به دیگران؛^۲ ثروت: وضعیت اقتصادی و درآمدی؛^۳ منزلت و اعتبار اجتماعی تقسیم می‌شوند و نتیجه طبیعی آن، تقسیم جامعه به لایه‌های مختلف خواهد بود. بدین ترتیب می‌توان نابرابری اجتماعی را چنین تعریف کرد: فرایند تفاوت و تفاضل افراد در بهره‌مندی متفاوت از مزایای ارزشمند اجتماعی، از قبیل قدرت، ثروت و منزلت که طی آن، جامعه به قشرها و طبقات اجتماعی به‌عنوان نمونه بالا و متوسط و پایین تقسیم می‌شود. این فرایند می‌تواند طبیعی و متناسب با مصلحت جامعه بوده باشد و یا بر خلاف مصلحت جامعه، سازمان‌یافته و تنها منافع بخشی از گروه‌های اجتماعی را تأمین نماید و در واقع مصداقی از بی‌عدالت اجتماعی باشد.^۲

۲. تحرک اجتماعی

نابرابری اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با مقوله تحرک اجتماعی دارد. دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی که توزیع مزایای نابرابر را ایجاد می‌کنند از مسیر تحرک اجتماعی امکان‌پذیر می‌گردد. تحرک صعودی و نزولی افراد و به عبارت دیگر، افول و صعود افراد نسبت به موقعیت‌های اجتماعی، میزان بهره‌مندی آنان از منافع کمیاب اجتماعی را تغییر می‌دهد.

مراد از تحرک اجتماعی انتقال از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر است که به سه صورت عمودی، نزولی و افقی انجام می‌پذیرد. تحرک عمودی، انتقال از یک موقعیت اجتماعی پایین به موقعیت بالاتر می‌باشد؛ از قبیل ارتقای از موقعیت معاونت به ریاست در یک سازمان اداری. تحرک نزولی به سقوط موقعیت اجتماعی فرد اشاره دارد؛ مثل نزول از سمت اجتماعی ریاست به معاونت. اما تحرک اجتماعی افقی به معنای انتقال از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی هم‌سان است؛ به گونه‌ای که تغییری در میزان بهره‌مندی از مزایای اجتماعی فرد ایجاد نمی‌شود؛ مثلاً کارمند ساده یک سازمان اداری به شغلی در همین طراز منتقل گردد.

۱. هرچند قدرت، از منشأ مختلفی سرچشمه می‌گیرد ولی در نظام دیوان‌سالاری حاکم بر دنیای جدید، عمدتاً از موقعیت‌های اجتماعی درون آن برمی‌خیزد؛ برخی موقعیت‌ها در سلسله مراتب نظام دیوان‌سالاری قدرت سیاسی اجتماعی بیشتری برای متصدیان آن به ارمغان می‌آورند؛ از این رو است که برخی پژوهشگران اجتماعی از قدرت، به دارایی سازمانی یا میزان دسترسی به قدرت سازمان‌یافته تعبیر کرده‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۹۳).

۲. عدالت را به قرار گرفتن هر چیز در جای خود (وضع شیء فی موضعه) و سپردن حق به صاحب آن معنا کردند (اعطاء کل ذی حق حقه) معنا کرده‌اند و مراد از عدالت اجتماعی آن است که با هر یک از افراد جامعه مطابق آنچه شایسته‌اش است برخورد شود و در جایی که شایسته‌اش است قرارگیرد (طباطبایی، بی‌تا، ۳۳۱/۱۲؛ ۳۷۹/۱؛ ۳۴۹/۱۶). به تعبیر شهید مطهری: امتیازاتی که نصیب افراد می‌شود بر مبنای صلاحیت و استحقاق و برنده‌شدن در مسابقه عمل و صلاح در زندگی باشد (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۵۲). نابرابری اجتماعی می‌تواند مصداق عدالت یا ظلم اجتماعی باشد؛ آن بخشی که در یک فرایند طبیعی و مطابق مصلحت جامعه صورت پذیرفته است، مصداق عدالت اجتماعی است و بخش دیگر که در راستای تأمین نیازبخشی از گروه‌های اجتماعی تعیین یافته است مصداق بی‌عدالتی می‌باشد.



میزان تحرک اجتماعی از جهات مختلف، نابرابری اجتماعی را متأثر می‌سازد. بازبودن جامعه و سهولت و گسترش تحرک اجتماعی در آن، کاهش فاصله طبقاتی و امکان جایگزینی طبقات را در پی خواهد داشت؛ به این صورت که وقتی تحرک اجتماعی، به سهولت انجام و فراگیر گردد، امکان ارتقای موقعیت اجتماعی افراد پایین و دست‌یابی آنان به مزایای اجتماعی بیشتر فراهم می‌شود؛ به عبارت دیگر افراد طبقات پایین و متوسط به سمت طبقه بالاتر به لحاظ بهره‌مندی از منابع کمیاب جامعه رشد می‌یابند و در نتیجه فاصله طبقاتی کاهش می‌یابد. از سوی دیگر فرایند تحرک اجتماعی، فرصت جایگزینی طبقات از طریق صعود و نزول موقعیت اجتماعی طبقات بالا و پایین و متوسط، امکان‌پذیر می‌سازد. خروجی این فرایند، در شکل‌گیری نابرابری طبیعی و مبتنی بر عدالت اجتماعی خواهد بود. در مقابل، بسته‌بودن جامعه و فقدان سهولت و کاهش تحرک اجتماعی در آن، افزایش فاصله طبقاتی و نیز محدودیت جایگزینی طبقات و در واقع تثبیت نابرابری را موجب می‌شود. این واقعیت، نابرابری غیرطبیعی و مبتنی بر بی‌عدالتی اجتماعی را رقم می‌زند (استفن مور و استفن پ. سینکلر، ۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۱۰).

ب. زمینه‌های ساختاری فرهنگی اجتماعی نابرابری

نابرابری‌های اجتماعی از بسترها و زمینه‌های اجتماعی برمی‌خیزند؛ به عبارت دیگر مسیرهای مختلفی در جامعه وجود دارد که امکان برخورداری متفاوت از منابع کمیاب اجتماعی را در اختیار برخی قرار می‌دهد. به‌طور کلی این مسیرها را می‌توان به دو دسته «موقعیت‌های اجتماعی» و «تحرک اجتماعی» تقسیم‌بندی نمود.

۱. موقعیت‌های اجتماعی و نابرابری

تکوین نابرابری اجتماعی مسیرهای فردی و اجتماعی مختلفی را طی می‌کند ولی مسیر موقعیت‌های درهم‌تنیده اجتماعی و به‌طور خاص موقعیت‌های سازمانی، به‌ویژه در دنیای جدید که محور گفتگوی جامعه‌شناسان است، سهم بیشتری را در این زمینه به خود اختصاص می‌دهد. موقعیت اجتماعی در ادبیات جامعه‌شناسان، به جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در گروه یا جامعه اشغال می‌کند و حقوق و مزایا (درآمد و قدرت و منزلت اجتماعی) و رفتار مورد انتظار فرد (نقش) را تعیین می‌نماید؛ موقعیت اجتماعی معلمی و مدیری نمونه آن است.

وجود اصل موقعیت‌های اجتماعی شغلی به‌ویژه نوع سازمانی آن با جهان اجتماعی عجین شده است؛ اما در ساختار نظام اجتماعی جدید که در امتداد نظام تقسیم کار شکل یافته، وجوه متمایزی پیدا کرده است. البته نظام تقسیم کار و به‌تبع آن، شکل‌گیری گریزناپذیر موقعیت‌های اجتماعی مختلف، همواره به نوعی در جوامع انسانی وجود داشته است، اما به تدریج با فزونی جمعیت و افزایش تراکم



حسابی آن^۱ و پیچیدگی روابط اجتماعی و ضرورت ایجاد سازوکار دقیق برای سامان‌بخشی تعاملات اجتماعی، صورت متنوع‌تر و جزئی‌تر و تشخص‌یافته‌تر پیدا کرده است و امروزه در قالب نظام دیوان‌سالار جلوه‌گری می‌کند. این نظام، با مجموعه‌ای از موقعیت‌های متنوع بی‌شمار، به همراه آیین‌نامه و مقررات حرفه‌ای، تعین یافته است و حقوق و مزایای متصدیان را متناسب با هر یک از موقعیت‌ها در کنار نقش‌های اجتماعی یا هنجارهای تعیین‌کننده انتظارات از آن موقعیت، مشخص نموده است و به‌طور طبیعی نابرابری و رتبه‌بندی اجتماعی را ایجاد و تثبیت و استمرار می‌بخشد.

بنابراین تفاضل پاداشی مبتنی بر این موقعیت‌ها، متصدیان آن را از مزایای متفاوتی نسبت به دیگران بهره‌مند و باعث فاصله اجتماعی و رتبه‌بندی مختلف در جامعه می‌گردد. محدودیت این موقعیت‌ها و عدم امکان دسترسی همه افراد و در نتیجه محرومیت از مزایای اجتماعی مرتبط با آن، تثبیت و استمرار این رتبه‌بندی را امکان‌پذیر می‌سازد.

نکته قابل توجه این که نظام موقعیت‌های اجتماعی شکل هرمی دارد و هرچه به سمت رأس هرم نزدیک‌تر می‌شود امتیاز بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد و در نتیجه فاصله طبقاتی عمیق‌تر را ایجاد می‌کند؛ ضمن آنکه نسبت معکوس بین متصدیان و مزایای اجتماعی مرتبط با آن موقعیت‌ها برقرار است؛ به این صورت که هر چه به سمت رأس هرم سیر می‌یابد از تعداد افراد کاسته شده و مزایای بیشتری نصیب آنان می‌شود.

هرچند اصل این موقعیت‌ها، از ضرورت‌های جهان اجتماعی به شمار می‌آید؛ اما عقلانیت میزان و کیفیت آن می‌تواند مورد گفتگو قرار گیرد؛ به این معنا که می‌تواند برخلاف نیازهای اجتماعی سازمان یابد و فاقد عقلانیت بوده و نابرابری غیرطبیعی را رقم بزند. بنابراین می‌توان تفاضل اجتماعی ذکرشده را در دو بخش عقلانی و غیر عقلانی صورت‌بندی نمود.

۱-۱. عقلانیت تفاضل پاداشی

بدون تردید بخشی از این تفاوت‌ها، معقول اجتماعی و گریزناپذیر بوده و تفاوت در قدرت اجتماعی، مصداق روشن آن است. طبیعی است که نابرابری در قدرت و اقتدار اجتماعی اجتناب‌ناپذیر بوده و لازمه ایجاد نظم و مدیریت اجتماعی است. اصل تکوین نظام سیاسی جهت ایجاد نظم اجتماعی از ضرورت‌های زیست و مورد تأکید بزرگان فیلسوفان اجتماعی است و بدون آن، امکان برقراری نظم و در نتیجه استمرار حیات اجتماعی مشکل خواهد بود. نظام سیاسی با عرصه روابط قدرت سروکار دارد و اعمال قدرت برای هنجارمندسازی کنشگران و کنترل کجروان، جزئی از هویت هر نظام سیاسی

۱. تراکم حسابی از نسبت جمعیت به مساحت منطقه حکایت می‌کند؛ به این صورت که در هر کیلومتر مربع از مساحت کشور چند نفر زیست می‌کنند (شاپان‌مهر، ۱۳۸۵: ۱۶۷/۲).



اجتماعی را تشکیل می‌دهد و بدون آن، مدیریت جامعه و ایجاد نظم و امنیت اجتماعی ناممکن خواهد بود؛ بنابراین تفاوت اجتماعی در زمینه قدرت و رابطه طولی بین موقعیت‌های مختلف در این مسأله، امری بدیهی و ضرورت آن انکارناپذیر و اجتناب‌ناپذیر است.

صورت دیگر عقلانی‌بودن تفاضل پاداشی در موقعیت‌های گوناگون نظام اجتماعی را می‌توان به زمینه‌های روان‌شناختی آن مستند ساخت. در واقع اصل این مسأله صرف‌نظر از کمیت و کیفیت آن، می‌تواند به‌عنوان یک محرک روان‌شناختی بستر روانی را برای کار و تلاش بیشتر در جهت احراز برخی سمت‌های اجتماعی هموار سازد. برخی از نظریه‌پردازان حوزه‌قشر بندی با تأکید بر همین مبنای، همه نابرابری‌ها را توجیه می‌کنند (نظریه دیویس و مور).

۱-۲. تفاضل پاداشی نامتوازن غیر عقلانی

به‌رغم اهمیت اجتماعی تفاضل پاداشی ذکر شده، بخشی از آن می‌تواند فاقد عقلانیت باشد و زمینه نابرابری غیر طبیعی و بی‌عدالت اجتماعی را رقم بزند. عقلانیت اصل تفاضل پاداشی در موقعیت‌های اجتماعی نمی‌تواند توجیه‌گر بهره‌مندی بدون ضابطه و غیر طبیعی آن باشد. عقلانیت تفاضل پاداشی در صورتی است که پاداش‌های اجتماعی آن موقعیت‌ها، متناسب با وزن اجتماعی آن و در نسبت با مزایای اجتماعی سایر موقعیت درون سازمانی و به عبارت دیگر در قالبی متوازن، صورت پذیرد در غیر این صورت، تبعیض اجتماعی و افزایش فاصله طبقاتی افسارگسیخته را به دنبال دارد. یکی از مشکلات نظام‌های اجتماعی که در جامعه ما نیز جریان دارد، توزیع نابرابر و توجیه‌ناپذیر مزایای اجتماعی است که تشدید فاصله طبقاتی و نابرابری غیر طبیعی را رقم می‌زند. این مسأله را در جلوه‌های مختلف می‌توان یافت؛ تفاضل‌های پاداشی در سازمان‌های مختلف اداری نمونه‌ای از آن است. مثلاً در کشور ما کارمندان وزارت نفت حقوق و مزایای متمایز نسبت به کارمندان هم‌سطح در بسیاری از سازمان‌های دیگر دریافت می‌کنند. به گفته مشاور کمیسیون برنامه و بودجه مجلس: میانگین حقوق ۳۴۰۰ کارمند شرکت نفت حدود ۲۶ میلیون تومان است و این در حالی است که میانگین حقوق کارمندان بانک مرکزی ۱۵ میلیون تومان، کارمندان بانک ملی و دولت ۱۰ میلیون تومان و کارمندان آموزش و پرورش هفت میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است (روزنامه کیهان، دوشنبه، ۱۶ اسفند ۱۴۰۰، کد خبری ۲۶۳۲۴). بنابراین وقتی دو یا چند فرد هم‌سطح در دانش و سواد، در درون ساختار اداری دو سازمان مختلف (وزارت نفت و غیره) ورود پیدا کنند، تفاضل پاداشی نامتوازن ناشی از آن موقعیت اجتماعی سازمانی، به تدریج طبقه اجتماعی‌شان تغییر داده و آنها را در رتبه اجتماعی متفاوتی دسته‌بندی می‌کند.

گاهی ناهم‌سانی سازمان‌یافته بین عرضه و تقاضای اجتماعی، توزیع نامتوازن پاداش‌ها را در موقعیت‌های اجتماعی رقم می‌زند. در جامعه انسانی، تقاضا و نیاز اجتماعی می‌تواند به‌عنوان منبع ارزش تبدیل شود؛ بنابراین هنگامی که تقاضای اجتماعی نسبت به یک پدیده و ابزاری که در رفع بخشی



از نیازهای جامعه تأثیر دارد تعلق گیرد، ارزش اجتماعی آن را ارتقا می‌بخشد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: بخش فرهنگ). حال هر مقدار توازن بین تقاضا و عرضه یک پدیده معکوس باشد، ارزش اجتماعی آن پدیده نیز بالا رفته و از این مسیر بر سایر حقوق و مزایای اجتماعی آن نیز می‌افزاید؛ موقعیت پزشکی در کشور ما مصداق روشنی این واقعیت است. هرچند اصل حرفه پزشکی همواره مورد تقاضای اجتماعی است و از این جهت از اعتبار اجتماعی بالا نیز برخوردار است، اما بخشی از تقاضای پاداشی که در این زمینه ایجاد می‌شود به خاطر توزیع نامتوازن پزشک متناسب با نیاز اجتماعی است. این مسأله فرایند غیر طبیعی تقاضای پاداشی و درآمدزایی نامتوازن این حرفه را ایجاد می‌کند.

۲. تحرک اجتماعی و نابرابری

صرف‌نظر از نابرابری‌های مرتبط با اصل موقعیت‌های اجتماعی، دیگر عامل ساختاری اثرگذار در نابرابری را باید در فرایند به‌دست آوردن مزایا و موقعیت‌های اجتماعی یا در تحرک اجتماعی جستجو کرد. می‌توان گفت که معظم نابرابری‌های اجتماعی از همین منظر قابل تحلیل است. همان‌گونه که گذشت، میزان تحرک اجتماعی در هر جامعه، مقدار و نحوه قشربندی اجتماعی (طبیعی و غیر طبیعی بودن) را مشخص می‌کند. مراد از تحرک اجتماعی در این بخش، امکان ارتقای اجتماعی و پاسخ به این پرسش است که آیا شرایط اجتماعی یکسان برای همگان جهت به‌دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی و به‌ویژه تحرک صعودی وجود دارد؟

بدون تردید محدودیت منابع دست‌یابی به مزایای اجتماعی، تحرک اجتماعی صعودی را برای همگان ناممکن می‌سازد و به‌طور طبیعی فقدان رتبه‌بندی و انتظار برابری اجتماعی نیز عاقلانه نخواهد بود؛ اما فراهم‌بودن فرصت اجتماعی برابر و امکان تحرک اجتماعی برای کسانی که از توانمندی فردی برخوردارند، انتظار اجتماعی معقول در راستای تحقق نابرابری طبیعی و عدالت اجتماعی است. در هر جامعه، عوامل مختلف خرد و کلانی وجود دارد که بر تحرک اجتماعی و متعاقب آن قشربندی اجتماعی اثر می‌گذارد. از برجسته‌ترین آن ویژگی‌های فرهنگی حاکم بر جامعه است که در این مقاله بررسی می‌شود.

فرهنگ و نابرابری

فرهنگ یکی از مهم‌ترین مقومات زیست اجتماعی شمرده می‌شود. هیچ بُعدی از ابعاد کنش‌های اجتماعی را نمی‌توان یافت که به نوعی با فرهنگ ارتباط نداشته باشد. فرهنگ را در عادی‌ترین رفتار زندگی تا سطوح کلان اجتماعی می‌توان یافت؛ به‌عنوان مثال خوردن غذا که رفتاری عادی و روزانه انسان را شکل می‌دهد از جهات مختلف با فرهنگ ارتباط دارد؛ اینکه با قاشق غذا بخورد یا با دست، نوع غذا، کیفیت خوردن غذا، چگونگی مواجهه در سفره و... در فرهنگ تعیین پیدا می‌کند. ساختار فرهنگی هر جامعه، ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از دیگر جوامع متمایز می‌سازد و شیوه



رفتار متفاوتی را ایجاد می‌کند. مقوله نابرابری اجتماعی را در متن فرهنگ می‌توان تحلیل نمود. هر نظام اجتماعی، مبتنی بر مبانی معرفتی و فرهنگ حاکم بر آمده از آن، معیارهایی را برای تحرک اجتماعی افراد و گروه‌های اجتماعی تعریف می‌کند. این معیارها، به‌طور طبیعی محدودیت‌هایی برای تحرک اجتماعی عده‌ای ایجاد و در مقابل بستر اجتماعی را برای تحرک دیگران فراهم می‌نماید. به عبارت دیگر ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه و نظام ارزشی حاکم، می‌تواند بستر بهره‌مندی‌های متفاوت از منابع کمیاب جامعه و به تبع آن، رتبه‌بندی اجتماعی را ایجاد نماید. وجود خرده فرهنگ‌های مختلف در جامعه و وزن و اعتبار اجتماعی ویژگی‌های فرهنگی همچون دینی، قومی و منظرهای متفاوت فرهنگ حاکم در ارائه سبک زندگی مثلاً نوع نگاه به جنسیت و قومیت، ریل‌گذاری متفاوتی را در جامعه انسانی برای تحرک اجتماعی افراد و گروه‌های مختلف محقق می‌کند؛ بدین ترتیب قشربندی اجتماعی متناسب را در جامعه می‌آفریند.

قابل ذکر است که این معیارهای فرهنگی، ممکن است دارای عقلانیت و یا فاقد آن باشد. اثبات عقلانیت این معیارهای فرهنگی نیاز به بررسی دارد که بیرون از حیطه پژوهش است و مجال دیگری را می‌طلبد. در این مقاله صرف‌نظر از عقلانیت این معیارها، نقش آن در تحرک اجتماعی و ایجاد نابرابری اجتماعی بررسی می‌شود. به‌طور کلی فرایند اثرگذار بر فرهنگ را از دو جهت به شرح ذیل می‌توان بیان کرد.

۱-۲. فرهنگ و توزیع نابرابر مزایای اجتماعی

گاهی نظام ارزشی در جامعه، زمینه بهره‌مندی متفاوت از مزایای اجتماعی، به‌ویژه از طریق ایجاد تسهیل برای تحرک صعودی در دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند. در واقع در فرهنگ و نظام‌های ارزشی مختلف، برخی عناصر از اعتبار اجتماعی بالایی برخوردار هستند و این عناصر، زمینه رسیدن متفاوت افراد به مزایای اجتماعی را فراهم می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به دین و مذهب و جنسیت و نژاد و قومیت و وابستگی خانوادگی اشاره کرد که تعلق به یکی از مصادیق ذکر شده ممکن است به فرد، منزلت اجتماعی بالاتری ببخشد و از سوی دیگر بستر رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی بهتر را برای او تسهیل نماید. همچنین برعکس ممکن است مانع تحرک اجتماعی بسیاری از افراد و به‌طور خاص بسترساز تحرک اجتماعی صعودی برای افراد دیگر شود. این مسأله در جوامع مختلف در قالب‌های متعدد صورت می‌پذیرد و مسیرهای اجتماعی رتبه‌بندی اجتماعی را ایجاد می‌کند.

گاهی این عناصر فرهنگی تعیین‌قانونی یافته و در ساختار رسمی جامعه نهادینه شده است و در واقع نظام سیاسی ضمانت اجرای آن را بر عهده دارد. تفکیک نقش‌های جنسیتی که در جوامع اسلامی و کشور ما به تبع فرهنگ و حیانی جریان دارد و نیز محدودیت‌های معطوف به تحرک اجتماعی در برخی سطوح مدیریتی که نسبت به اقلیت‌های دینی در جوامع مختلف جریان دارد نمونه‌ای از آن است. البته



این مسأله در برخی از دوره‌های تاریخی به صورت تصلب یافته همه ارکان جامعه را در بر می‌گرفت و جامعه را به صورت ساخت یافته به لایه‌های مختلف تقسیم شده و همه ارکان جامعه بر اساس پایگاه‌های انتسابی سازمان می‌یافته است. ساخت رسمی، صورت‌های مختلف دارد و طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود؛ گاهی کل نظام اجتماعی و گاهی تنها بخشی از اجزای جامعه را در بر می‌گیرد. نظام کاستی هند^۱ که هزار سال برای پهنه جغرافیایی آن کشور حاکم بوده و نظام رسته‌ای دوره ساسانی^۲ در ایران و نظام آپارتاید در افریقای جنوبی در دوران معاصر را می‌توان نمونه روشن آن معرفی نمود. گاهی این عناصر فرهنگی صورت قانونی نیافته و در ساختار سیاسی اجتماعی قرار نگرفته است؛ ولی ارزش‌های فرهنگی، اعم از قومی و نژادی و دینی که به صورت غیررسمی شیوه زیست را تعیین می‌بخشد، تحرک اجتماعی و در امتداد آن، تکوین رتبه‌بندی اجتماعی را رقم می‌زند. بنابراین هرچند گاهی موانع قانونی رسمی در این مسیر وجود ندارد، اما موانع فرهنگی دینی و مذهبی، سد راه می‌گردد. گاهی وابستگی به عناصر فرهنگی خاص، زمینه‌ساز بهره‌مندی متفاوت از برخی امتیازات اجتماعی و مانع رسیدن برخی دیگر به مزایای اجتماعی، دست‌کم در رسیدن به مناصب بالای جامعه می‌شود. گاهی خرده فرهنگ قومی و نژادی چنین بستری را فراهم می‌کند؛ یعنی قومیت‌های خاص به خاطر پیش‌داوری که نسبت به یکدیگر دارند منزلت‌های اجتماعی متفاوت و امکان دستیابی به منابع جامعه را برای وابستگان قومی و نژادی فراهم می‌کنند (رسول ربانی و ابراهیم انصاری، ۱۳۸۵: ۸). نابرابری بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان نمونه روشن جهانی آن شمرده می‌شود.^۳

۱. مأخوذ از اصطلاح پرتغالی کاستا (castacasta) به معنای نژاد و تبار است. برای اولین بار در قرن شانزدهم در مورد نظام هند به کار رفته است. در هندوستان چهار کاست اصلی وجود داشته که عبارتند از: برهمن‌ها (کاست کاهنان، کشاتریا (جنگجویان)، وسیا (کسبه و صنعتگران) و سودرا (خدمتکاران). هر هندو به یکی از آنها تعلق می‌گرفت. ارتباط کاست‌ها کاملاً بسته و موروثی و تقریباً با یکدیگر جدا بوده است. تحرک اجتماعی در آن عملاً مقدور نیست. افراد هر کاست خود را به منشأ یک گروه قومی واحدی منتسب می‌دانند و همه روابط را در درون کاست مختص به خود سازمان می‌دهند. هرگونه رابطه بیرون از چهارچوب کاست، حتی ازدواج با اعضاء سایر کاست‌ها ممنوع است (ر. ک: شاتوک، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۲؛ گلد دانیل، ۱۳۷۸: ۴۹-۳۱؛ نات کیم، ۱۳۸۹: ۳۹؛ سیمن، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۷).

۲. در این نظام، قشربندی مختلفی وجود داشته است؛ تقسیم اعضای جامعه به اقشار اشراف، روحانیون، نظامیان، دبیران و صنعت‌گران نمونه آن است. این افراد از جایگاه اجتماعی متفاوت برخوردار بودند. البته هر یک از آن طبقات نیز رتبه‌بندی مختلفی داشتند (آرتور، ۱۳۷۴: ۱۲۳-۱۲۱ و ۱۷۰-۱۴۹؛ همان، بخش اول و دوم).

۳. روشن‌ترین مصداق این واقعیت را در میان سفیدپوستان و رنگین پوستان، به‌ویژه سیاه‌پوستان می‌توان یافت که همواره در ادوار تاریخ این کشور وجود داشته است. نابرابری ساخت یافته در زمینه دستمزد و تصدی موقعیت‌های اجتماعی تا تبعیض در اجرای قوانین، واقعیت جامعه آمریکا را در این زمینه شکل می‌دهد (ر. ک: هوارد شرم و وود، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۴؛ جیمز کرون، ۱۳۹۱: فصل ۵؛ بی ازل، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۳۸؛ فیل زاگرم، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۷۴؛ پاتریک نولان و گرهارد لئسکی، ۱۳۸۶: ۴۳۳).



بخشی از نابرابری مربوط به زنان نیز از همین منظر قابل ارزیابی است در واقع هرچند تفکیک نقش‌های جنسیتی به‌خاطر منشأ تکوینی آن، نابرابری طبیعی را رقم می‌زند و قشر بندی برآمده از این خاستگاه، در راستای مصلحت عمومی جامعه ارزیابی می‌شود، اما برخی از تفاوت‌های اجتماعی زن و مرد در بهره‌مندی از منابع اجتماعی و به‌طور خاص، به‌دست‌آوردن موقعیت‌های اجتماعی در قالب نگرش‌های سوگیرانه فرهنگی قابل ارزیابی است.

قابل ذکر است در نابرابری مبتنی بر فرهنگ، شایستگی فردی محور امتیاز اجتماعی قرار نمی‌گیرد و عنصر محوری آن را وابستگی و عضویت در فرهنگ خاص و یا بهره‌مندی از شاخصه خاص یک فرهنگ یا خرده فرهنگ شکل می‌دهد و به عبارت دیگر پایگاه انتسابی در آن نقش برجسته دارد و تحرک اجتماعی بیشتر بر مدار پایگاه‌های انتسابی مهندسی می‌شود. این مسأله مصادیق زیادی دارد و در نابرابری دینی، مذهبی، قومی و نژادی جلوه روشن‌تری از خود نشان می‌دهد.

۲-۲. فرهنگ و جامعه‌پذیری متفاوت در بهره‌مندی از مزایای اجتماعی

انسان‌ها در فرایند کنش‌های متقابل اجتماعی، جامعه‌پذیر می‌شود. منظور از جامعه‌پذیری، فرایند یادگیری و درونی‌سازی مهارت‌های زندگی و باورها و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. این مقوله موجب می‌شود تا افراد بتوانند حضور اجتماعی موفق داشته باشند و نیازهای زیستی خود را مطابق آن اقتضانات فرهنگی برآورده سازند. یکی از آثار جامعه‌پذیری، تکوین شخصیت انسان است (ساموئل کینگ، ۱۳۵۳: ۷۲-۶۶؛ آگ و نیم کوف، ۱۳۹۰: فصل ۱۰). شخصیت نیز رفتار متناسب با خودش را به‌دنبال دارد و انواع تیپ‌های شخصیتی منشأ صورت‌های مختلف رفتاری را ایجاد می‌کنند.

فرهنگ می‌تواند از طریق جامعه‌پذیری و تکوین شخصیت متفاوت در ایجاد نابرابری نقش ایفا کند. برخی فرهنگ‌ها شخصیت اجتماعی فعال می‌پرورانند؛ یعنی به گونه‌ای افراد را پرورش می‌دهند تا خلاقیت و توانایی در کار و تلاش و ایجاد تغییر در زندگی و دست‌یابی به مراتب بالای علمی و هنری و اجتماعی در آنها بارور شود و بدین ترتیب مسیر تحرک اجتماعی صعودی برای آنها هموار می‌شود. در مقابل برخی فرهنگ‌ها، شخصیت غیر خلاق و متکی به دیگران را ایجاد می‌کنند و این تیپ‌های شخصیتی، اساساً در خود توانایی خلاقیت و تحرک صعودی نمی‌یابند و در نتیجه به موقعیت و طبقه اجتماعی موجود تن داده و از ارتقای اجتماعی و بهبود شرایط زندگی باز می‌مانند. جامعه‌پذیری روستاییان نسبت به شهرنشینان و خانواده فقیر نسبت به خانواده ثروتمند یا زنان نسبت به مردان مصادیقی از این موضوع شمرده می‌شود؛ به این صورت که مثلاً ارزش‌های اجتماعی در برخی فرهنگ و خرده فرهنگ‌ها مسیر تربیت اجتماعی کنشگران را برای پذیرش نقش‌های پایین در سپهر عمومی، مهندسی می‌کند؛ در نتیجه تربیت‌شدگان در فرهنگ آن اساساً اشتباه کمتری برای تحرک اجتماعی در افق‌های برتر جامعه، به‌ویژه موقعیت‌های رأس هرم، در ذهنیت اجتماعی‌شان



تصور می‌کنند.^۱

این مسأله در سطح کلان ملی نیز قابل پی‌گیری است؛ به‌عنوان نمونه، فرهنگی که شیوه زیست قضا و قدری را به‌جای فعال‌گرایی تشویق و نهادینه کند و زهد را نه در تولید بیشتر و مصرف کمتر و عدم نمایش ثروت و زندگی متجملانه، بلکه در ترک تلاش دنیوی در جهت تولیدات مختلف از جمله افزایش ثروت عمومی و توانمندی در فرصت‌های زندگی تفسیر نماید، در این صورت شخصیت اجتماعی ملت به وضع موجود قانع می‌شود و در حال ایستایی و ناتوان از ارتقای وضعیت زندگی و تحرک اجتماعی صعودی باقی می‌ماند و در نتیجه در مرتبه پایین بهره‌مندی از مزایای زندگی نسبت به دیگر جوامع، قرار می‌گیرد.

در عرصه جهانی، تلاش برخی از کشورها در ایجاد و تثبیت نابرابری بین کشورها را در امتداد همین واقعیت می‌تواند ارزیابی نمود. به عبارت دیگر، وجود بخشی از نابرابری‌ها بین جوامع غربی و غیرغربی و به‌ویژه جوامع اسلامی از همین منظر قابل ارزیابی است. غرب به‌گونه‌ای تلاش کرده تا شخصیت اجتماعی ملت‌ها را ناتوان از ایجاد تحول اجتماعی و پیشرفت علمی و فنی بارآورد و آنها را مرعوب و دچار از خودبیگانی و وابسته به خود نماید تا بدین ترتیب سیادت و برتری فرهنگ غرب را پذیرند و منافع خود را در اختیار آنها قرار دهند و در نتیجه فاصله اجتماعی خود با دیگر جوامع را تثبیت نموده، استمرار دهند. آنان این شیوه را از مسیرهای مختلف، از جمله کارگزاران سیاسی فرهنگی جوامع هدف دنبال می‌کنند. غربی‌ها این هدف را با روش‌های مختلف دنبال کرده‌اند که نشان‌دادن تاریخ و فرهنگ شرق تحت عنوان شرق‌شناسی نمونه آن است. به گفته ادوار سعید: اصطلاح مبهم و کلی شرق‌شناسی، به‌طور ضمنی، اشاره به روحیه آمرانه و دست‌بالای استعمارگری قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا دارد (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۱۵) و جوهره آن را برتری مغرب‌زمین و حقارت شرق تشکیل می‌دهد (سعید، ادوارد، ۱۳۸۶: ۱۵) در واقع شرق‌شناسی اصولاً ساخته و پرداخته کلیسا و استعمار است و کوشیده تا این عقیده را به قرائن و شواهد تاریخی سیاسی، علمی و پژوهشی بسیاری مستند کند (دسوقی، ۱۳۷۶: ۹).

صورت دیگر اثرگذاری فرهنگ و جامعه‌پذیری را افزون بر تکوین (تأثیر آن در ناتوانی گروه‌ها و جوامع بشری نسبت به تحرک اجتماعی) در بعد استمرار این پدیده می‌توان یافت؛ به این صورت که انسان‌ها در فرایند جامعه‌پذیری بخشی از روند شکل‌گیری نابرابری اجتماعی را که در چارچوب تفاضل پاداشی موجود در موقعیت‌های اجتماعی، ایجاد می‌شود، می‌پذیرند و همچنین به وجود لایه‌بندی

۱. قابل ذکر است که این مسأله (مقایسه منشأ فرهنگی نابرابری روستایی و شهری) را به صورت طیف می‌توان ملاحظه نمود و البته این پدیده، به تدریج و بخاطر گسترش ارتباطات اجتماعی و میان فرهنگی، کمرنگ شده است.



اجتماعی و برتری اجتماعی برخی افراد، احترام می‌گذارند و از تنش و نزاع با آنها خودداری می‌کنند. به قول برخی جامعه‌شناسان: فرهنگ تقریباً همیشه شامل توجیهاتی برای نابرابری است و این امر در جوامع مختلف در قالب صورت‌های مختلفی جلوه‌گری می‌کند مثلاً آمریکاییان مطابق جامعه‌پذیری در آن فرهنگ، بر این باورند که نظام نابرابری به گونه‌ای عادلانه و دموکراتیک است و به کسانی که پاداش دریافت می‌کنند، پاداش می‌دهد. در جوامع اروپایی، طی قرن‌ها نابرابری با این استدلال که خواست خداوند است توجیه می‌شده است (شارون، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

اقتدار و مشروعیتی که ماکس وبر در دستگاه مفهومی خودش در تحلیل کنش‌های اجتماعی مطرح می‌کند در همین راستا قابل تفسیر است. این دستگاه مفهومی وبر، توجیه اجتماعی پذیرش سلطه دیگران و گردن نهادن به فرمان و برتری اجتماعی آنان و پذیرش نابرابری اجتماعی مبتنی بر این نظم اجتماعی را برعهده دارد. مشروعیت سه‌گانه سنتی، کاریزماتیک و عقلانی پاسخی جامعه‌شناختی به این پرسش‌های معطوف به نابرابری اجتماعی و به‌طور خاص نابرابری در عرصه روابط قدرت است (وبر، ماکس، ۱۳۷۴: بخش سوم؛ همان، ۱۳۷۶: ۱۰۲-۹۸؛ کوزر، لوئیس و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۳۱۱-۳۱۰).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف پرکردن برخی از خلأهای نظری در تبیین نابرابری اجتماعی سازمان گرفته است. در همین راستا صورت‌بندی و تحلیل نقش عوامل ساختاری در تکوین این مقوله را مسأله اصلی خود قرار داده است. شناخت این عوامل که در بخش کلان موقعیت‌های اجتماعی و تحرک اجتماعی پی‌گیری شده است و در واقع بسترهای شکل‌گیری نابرابری را تصویر می‌کند فهم و تحلیل فرایند طبیعی و غیرطبیعی بودن نابرابری اجتماعی را روشن می‌سازد و متعاقب آن، ارزیابی تفاوت‌ها و رتبه‌بندی اجتماعی و امکان و عدم امکان ارائه راهکار و عقلانیت و عدم عقلانیت تعدیل و کنترل آن را به نمایش می‌گذارد.



منابع

- قرآن کریم.
- آرتور، کریستین سن، (۱۳۷۴ش)، وضع ملت و دولت در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه: و تحریر مجتبی مینوی، تهران: پژوهشگران علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - بی ازل، (۱۳۸۶ش)، در آمدی بر جامعه‌شناسی، علمی انتقادی، ترجمه: محمد حسین پناهی، تهران: دانشگاه علامه.
 - برن، آگ و نیم کوف، (۱۳۹۰ش)، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران: نشر گستره.
 - بیرو، آلن، (۱۳۸۰ش)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی.
 - تأمین، ملوین، (۱۳۷۳ش)، جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری اجتماعی، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر، تهران: توتیا.
 - ترنو، جاناتان اچ، (۱۳۷۸ش)، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه: محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
 - چلبی، مسعود، (۱۳۷۵ش)، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
 - دسوقی، محمد، (۱۳۷۶ش)، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه: محمود رضا افتخارزاده، تهران: نشر هزاران.
 - ربانی، رسول و ابراهیم انصاری، (۱۳۸۵ش)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران: سمت.
 - رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۸ش)، آنا تومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 - زاگرن، فیل، (۱۳۸۴ش)، درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر.
 - سعید، ادوارد، (۱۳۸۶ش)، شرق‌شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - شاتوک، سیبل، (۱۳۸۷ش)، آیین هندو، ترجمه: محمدرضا بدیعی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
 - شارون، جونل، (۱۳۷۹ش)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
 - شایان‌مهر، علیرضا، (۱۳۸۵ش)، دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۲ و ۵، تهران: کیهان.
 - کرون، جیمز، (۱۳۹۰ش)، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، ترجمه: مهرداد نوابخش و فاطمه کرمی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
 - کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۲ش)، ایران در زمان ساسانی، ترجمه: رشید قاسمی، تهران: دنیای کتاب.
 - کنیگ، ساموئل، (۱۳۵۳ش)، جامعه‌شناسی، ترجمه: مشفق همدانی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
 - کوزر، لوئیس و روزنبرگ، (۱۳۸۷ش)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران: نشرنی.
 - گرب، ادوارد ج، (۱۳۷۳ش)، نابرابری اجتماعی: دیدگاههای نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر مترجمان محمد، سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد، تهران: معاصر.
 - گلد، دانیل، (۱۳۷۸ش)، هندوئیسم سازمان‌یافته، ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران: هرمس.

۲۲. گولد، جولیوس، و ویلیام ل. کولب، (۱۳۷۶ش)، فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمد جواد زاهدی مازندرانی مازیار.
۲۳. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۱ش)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر، صبوری، چ هفتم، تهران: نشر نی.
۲۴. لیتل، دانیل، (۱۳۸۱ش)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۴۰۳ق)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، بی‌جا، انتشارات حکمت.
۲۶. مور، استفن و دیگران، (۱۳۷۶ش)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
۲۷. نات، کیم، هندوئیسم، (۱۳۸۹ش)، ترجمه: البرزپور جعفری، تهران: نشر ثالث.
۲۸. نولان، پاتریک نوگرهارد لنسکی، (۱۳۸۶ش)، جامعه‌های انسانی، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۲۹. وبر، ماکس، (۱۳۶۷ش)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه: احمد صدارتی، بی‌جا، نشر مرکز.
۳۰. وبر، ماکس، (۱۳۷۴ش)، اقتصاد و جامعه، مترجمین، عباس منوچهری، تهران: انتشارات مولی.
۳۱. ویتمن، سیمن، (۱۳۸۲ش)، اصول اعتقادات هندویی، ترجمه: علی موحدیان عطار، قم: مرکز مطالعات تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۲. هوارد شرمین و جیمز هیوز، استیوارت، (۱۳۶۹ش). آگاهی و جامعه، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.
۳۳. وود، (۱۳۹۱ش)، دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه: مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات کیهان.